



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - پاسخ به دو اشکال  
سال چهاردهم  
تاریخ: ۱۴ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۴۴  
جلسه: ۴۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### پاسخ به دو اشکال

بعد از اینکه کلمات محقق نایینی و محقق خراسانی را ذکر کردیم گفتیم لازم است این مطالب مورد بررسی قرار بگیرد، هم در مورد موارد اشتراک و هم موارد افتراق این بررسی را انجام دادیم.

#### پاسخ به اشکال اول

نکته‌ای که آخر جلسه و بحث دیروز مطرح کردیم مربوط به چگونگی استفاده وحدت تکلیف بود که گفتیم محقق خراسانی معتقدند که وحدت تکلیف با قرائن خارجی و دلیل خارجی مثل اجماع و امثال آن به دست می‌آید ولی محقق نایینی معتقد است که وحدت تکلیف از خود این دو دلیل و نفس خطابین استفاده می‌شود. عرض کردیم در این مسئله حق با محقق خراسانی است، دلیلش را نیز عرض کردیم، ولی بعضی از دوستان تقاضا کردند که این مطلب دوباره بیان شود و ظاهراً ابهامی برای ایشان باقی مانده بود که خیلی خلاصه این مطلب را عرض می‌کنم.

گفتیم تکیه محقق نایینی در مورد استفاده وحدت تکلیف از خود دو دلیل بر این بود که در امر به مطلق، از آنجا که متعلق شده به صرف الوجود، این منحل به دو حکم می‌شود. زیرا صرف الوجود با تحقق اولین فرد و اولین مصداق محقق می‌شود، وقتی می‌گوید «اعتق رقبه» امر به عتق رقبه می‌کند و این با اولین عتق حاصل می‌شود. امر به مطلق به معنای صرف الوجود، معنایش این است که کانه ما اینجا دو حکم داریم، یکی حکم به الزام به نفس طبیعت، وقتی می‌گوید «اعتق رقبه» یعنی عتق رقبه را از شما طلب می‌کند، این باید انجام شود؛ پس یک حکم الزامی داریم؛ یک حکم به ترخیص هم داریم، ترخیص در چه چیزی؟ در تطبیق طبیعت بر هر فردی از افراد، یعنی می‌گوید من کاری ندارم کدام فرد را آزاد می‌کنی، لذا هر فردی را که شما دست بگذارید و او را آزاد کنید علی السویه است. پس ترخیص دارید در انتخاب فرد، یک الزام دارید به نفس طبیعت و یک ترخیص دارید نسبت به افراد.

وقتی امر به مقید می‌آید می‌گوید «اعتق رقبه مومنه» بین این امر و امر به مطلق تنافی پیش می‌آید، اما تنافی در کجاست؟ حتماً تنافی باید نسبت به مورد واحد باشد، یعنی آن دو امری که همدیگر را نفی می‌کنند هر دو وارد بر یک مورد شوند، یک مورد بگوید این کار را بکن و دیگری بگوید نکن، اگر توارد بر مورد واحد نباشد تنافی پیش نمی‌آید. آن مورد واحد کجاست؟ از یک طرف امر به مقید می‌گوید فقط باید رقبه مومنه آزاد شود و از آن طرف آن حکم ترخیصی مستفاد از امر به مطلق می‌گوید هر فردی از افراد آزاد شوند مانعی ندارد، مکلف مرخص است در اتیان به هر فردی از افراد رقبه، اعم از اینکه مومن باشند یا غیر مومن باشند.

پس در مورد رقبه مومنه تنافی پیش می‌آید، امر به مقید می‌گوید الا و لابد این را باید آزاد کنی، آن حکم ترخیصی که از مطلق استفاده شده می‌گوید اگر این را نیز آزاد کنی اشکالی ندارد. پس این دو توارد بر مورد واحد پیدا کردند. یعنی شما می‌توانید رقبه غیر مومن نیز آزاد کنی طبق امر به مطلق می‌توانی آزاد کنی اما طبق امر به مقید نمی‌توانی، او می‌گوید حق نداری آزاد کنی، اینجا تنافی پیش می‌آید. پس تنافی بین امر به مطلق و امر به مقید حاصل شده و هر دو نیز بر مورد واحد وارد شدند، توارد بر مورد واحد پیدا کردند. لذا چاره‌ای نداریم جز اینکه حمل کنیم مطلق را بر مقید.

محقق نایینی این حرف را می‌زند که نتیجه بگیرد مسئله وحدت تکلیف از خود این دو خطاب استفاده می‌شود، از امر به مطلق و امر به مقید. زیرا اینها توارد بر مورد واحد پیدا می‌کنند. اشکالی که دیروز به محقق نایینی کردیم چیست؟ اینکه شما تأکید می‌کنید امر به مطلق با امر به مقید تنافی دارند، (چون امر به مطلق منحل می‌شود به یک حکم الزامی و یک حکم ترخیصی و آن حکم ترخیصی است که با امر به مقید تنافی دارند و اینها وارد بر مورد واحد هستند.) این منافات، اثبات وحدت تکلیف نمی‌کند، بلکه باید قبل از این وحدت تکلیف مفروض باشد، مفروض غنه باشد، تا بتوانیم بگوییم بین امر به مقید با این حکم ترخیصی مستفاد از امر به مطلق تنافی پیدا می‌کند. تا وحدت تکلیف را فرض نگیریم اصلاً توارد اینها بر مورد واحد ثابت نمی‌شود.

پس بر خلاف محقق نایینی که می‌خواهد بگوید ما از خود این دو خطاب با آن بیانی که کردیم می‌توانیم وحدت تکلیف را استفاده کنیم، ما می‌گوییم تا وحدت تکلیف از قبل ثابت نشده باشد، شما نمی‌توانید این حرف را بزنید، خود این سخن شما مبتنی بر این است که از قبل وحدت تکلیف ثابت شده باشد. اینکه شما می‌گویید منافات دارد امر به مطلق با امر مقید از این جهت که امر به مطلق یک حکم ترخیصی دارد، می‌گوید که تو هر فردی از افراد طبیعت را که می‌خواهی آزاد کن و امر به مقید می‌گوید فقط باید فرد مومن را آزاد کنی، تنافی اینها و ورودشان بر مورد واحد تنها در صورتی ثابت می‌شود که وحدت تکلیف از قبل ثابت شده باشد، اگر وحدت تکلیف نباشد اصلاً این دو بر مورد واحد وارد نمی‌شوند و تنافی بینشان وجود نخواهد داشت. اگر تکلیف واحد باشد آن وقت می‌گوییم نمی‌شود که شارع از یک طرف مکلف را مرخص بدارد در اتیان به هر فردی و از طرفی او را به مقید ملزم کند.

پس وحدت تکلیف قبل از این دو دلیل با دلیل دیگر باید ثابت شده باشد و اگر تکلیف متعدد باشد، اگر وحدت تکلیف ثابت نشده باشد، ترخیص شارع نسبت به اتیان ای فرد من افراد الطبیعه هیچ منافاتی ندارد با اینکه در تکلیف دیگر ما را ملزم به اتیان به یک فرد خاص کند، از یک طرف بگوید تو مرخصی، می‌توانی رقبه مومن یا کافر را هر کدام را که دلت خواست آزاد کنی، از طرف دیگر بگوید تو فقط باید رقبه مومن را آزاد کنی، اگر یک تکلیف باشد نمی‌تواند این را بگوید، ولی اگر دو تکلیف باشد می‌تواند این را بگوید. پس از قبل باید وحدت تکلیف ثابت شده باشد. با خود این بیان نمی‌توانیم وحدت تکلیف را ثابت کنیم.

**سوال:**

**استاد:** می‌خواهد بگوید در صورتی که امر به صرف الوجود متعلق شود، انحلال معنا پیدا می‌کند. می‌گوید اگر گفت «اعتق رقبه» و منظور از این رقبه صرف الوجود باشد، معنای صرف الوجود نیز یعنی اینکه اولین فردی که اتیان کنی این طبیعت محقق شده است و فرقی هم نمی‌کند که فرد این طبیعت کدام باشد. پس یک حکم ترخیصی دارد و یک حکم الزامی.

**پاسخ به اشکال دوم**

اشکال کردند که اگر ما شروط وحدت تکلیف را این سه امر بدانیم، (چنانچه محقق نایینی دانستند) حمل مطلق بر مقید فقط در اطلاق بدلی جریان دارد.

۱. اینکه در هر دو دلیل سبب ذکر نشود یا اگر سببی ذکر می‌شود یکسان باشد. مثلاً یکی بگوید «اعتق رقبه» و یکی بگوید «اعتق رقبه مومنه» اینجا هیچ سببی ذکر نشده، یا اگر سبب ذکر شده، سبب یکسان باشد مثل اینکه یکی گفته «ان ظاهره فاعتق رقبه» و دیگری گفته «ان ظاهره فاعتق رقبه مومنه».

۲. اینکه هر دو الزامی باشد اگر یکی الزامی باشد و دیگری غیر الزامی باشد وحدت نیست.

۳. اینکه امر به صرف الوجود متعلق شود، امر متعلق به صرف الوجود بخورد.

اشکال ایشان این بود که اگر ما این شرط را قبول کنیم لازم‌آش این است که حمل مطلق بر مقید فقط در اطلاق بدلی جریان داشته باشد. نمی‌شود از یک طرف بگوییم امر به صرف الوجود متعلق می‌شود و از طرف دیگر بگوییم حمل مطلق بر مقید شامل اطلاق شمولی هم می‌شود. این اشکالی بود که ایشان مطرح کردند، اشکال خوبی هم هست.

ولی ما اصل این را شاید در موقع بررسی این شرط و وحدت تکلیف، از این به سرعت عبور کردیم یا به مسامحه عبور کردیم. در اینکه وحدت تکلیف تنها در موردی خواهد بود که دو دلیل مرسل باشند یا اگر معلق باشند بر شیء واحد معلق شده باشند تردیدی نیست، یعنی شرط اول.

**سوال:**

استاد: می‌گوییم موردش اینجا است نه اینکه شرط؛ بنده از تعبیر شرط استیحاظ داشتم به خاطر همین؛ می‌گوییم مورد وحدت تکلیف جایی است که سببها یکی باشند یا هیچ سببی ذکر نشده باشد، نه اینکه اگر این باشد حتماً وحدت تکلیف هست، این را نشانه بدانیم، بله اگر ما این را نشانه بدانیم دیگر نیازی به چیز دیگری نداریم.

**سوال:**

استاد: ما عرضمان این است که اگر بخواهد وحدت تکلیف باشد، وحدت تکلیف نمی‌شود در جایی باشد که سبب این دو تکلیف با هم فرق داشته باشند ولی عکسش اینطور نیست، هر جا که سببها یکی باشد، تکلیفها یکی باشند. ما می‌گوییم مورد وحدت تکلیف جایی است که «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» هر دو بر هیچ سببی معلق نشده باشند. اگر هم بر سببی معلق شدند، سببشان یکی باشد. می‌گوییم این مورد می‌تواند مورد وحدت تکلیف باشد نه اینکه لزوماً وحدت تکلیف هست. یعنی اگر اینجا سببها فرق داشت مسلم بدانید که اینجا تکلیف یکی نیست، ولی اگر سببها یکی بود معنایش این باشد که حتماً وحدت تکلیف هست، خیر، اینجا جایی است که امکان وحدت تکلیف وجود دارد. بهتر است اینطور تعبیر کنیم، شروط امکانی وحدت تکلیف، این شروطی که ما از آن بحث می‌کنیم شروط امکانی وحدت تکلیف است.

شرط دوم نیز همینطور است و ما نیز این را قبول داریم، یعنی دو حکم باید الزامی باشند تا امکان حمل مطلق بر مقید باشد اگر یکی الزامی و یکی غیر الزامی باشد امکان وحدت تکلیف نیست.

اولین شرط را که محقق خراسانی گفتند و ما قبول داریم و دومی را نیز از لابلای حرفشان ممکن است استفاده کنیم. اما سومین شرطی که محقق نایینی گفتند برای وحدت تکلیف؛ گفتند در وحدت تکلیف امر به صرف الوجود متعلق شده باشد، ما این را قبول نداریم.

ممکن است در جلسه قبل به مسامحه و سرعت از این عبور کرده باشیم. ما این شرط را قبول نداریم که برای وحدت تکلیف حتما باید امر به صرف الوجود متعلق شده باشد. امر به مطلق طبق تعریفی که ما از مطلق داریم می خورد به طبیعت، حال این طبیعت را ما مرآت افراد نمی دانیم ولی محقق خراسانی و محقق نایینی مرآت افراد می دانند، اما طبق مبنای محقق خراسانی لزوما امر به طبیعت به معنای امر به صرف الوجود نیست. لذا شرط سوم محقق نایینی را ما قبول نداریم.

پس مسئله اختصاص حمل مطلق بر مقید به اطلاق بدلی وجهی ندارد. حمل مطلق بر مقید چه در اطلاق شمولی و چه در اطلاق بدلی جریان دارد.

**سوال:**

استاد: بله، آن یک حرف دیگری است. ما در مورد اقسام مطلق قبلا بحث کردیم. به یک معنا تقسیم اطلاق به بدلی و شمولی خیلی شاید درست نباشد (به یک معنا) زیرا می گوییم در اطلاق فقط طبیعت ملاک است و هیچ کاری به افراد ندارد. بدلیت و شمولیت نیز وجود دارد و ما نمی توانیم بگوییم بین این دو هیچ فرقی نیست، ولی این ربطی به مسئله اطلاق و طبیعت مطلق ندارد.

**سوال:**

استاد: نه این را قبول ندارد. اینها همه شروط امکانی می شود.

«والحمد لله رب العالمین»